

17. As He was leaving on His journey, a man ran up and knelt before Him and asked Him, “Good Teacher [You who are essentially good and morally perfect], what shall I do to inherit eternal life [that is, eternal salvation in the Messiah’s kingdom]?”

18. Jesus said to him, “Why do you call Me good? No one is [essentially] good [by nature] except God alone.

19. You know the commandments: ‘Do not murder, Do not commit adultery, Do not steal, Do not testify falsely, Do not defraud, Honor your father and mother.’ ”

17. چون عیسی به راه افتاد، مردی دوان دوان آمده، در برابرش زانو زد و پرسید: «استادِ نیکو، چه کنم تا وارث حیات جاویدان شوم؟»

18. عیسی پاسخ داد: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس نیکو نیست جز خدا فقط.»

19. احکام را می دانی: “قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، فریبکاری مکن، پدر و مادر خود را گرامی دار.”»

20.And he replied to Him, “Teacher, I have [carefully] kept all these [commandments] since my youth.”

21.Looking at him, Jesus felt a love (high regard, compassion) for him, and He said to him, “You lack one thing: go and sell all your property and give [the money] to the poor, and you will have [abundant] treasure in heaven; and come, follow Me [becoming My disciple, believing and trusting in Me and walking the same path of life that I walk].”

22.But the man was saddened at Jesus’ words, and he left grieving, because he owned much property and had many possessions [which he treasured more than his relationship with God].

20. آن مرد در پاسخ گفت: «استاد، همه اینها را از کودکی به جا آورده‌ام.»

21. عیسی به او نگرسته، محبتش کرد و گفت: «تو را یک چیز کم است؛ برو آنچه داری بفروش و بهایش را به تنگدستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت. آنگاه بیا و از من پیروی کن.»

22. مرد از این سخن نومید شد و اندوهگین از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.

23. Jesus looked around and said to His disciples, “How difficult it will be for those who are wealthy [and cling to possessions and status as security] to enter the kingdom of God!”

24. The disciples were amazed and bewildered by His words. But Jesus said to them again, “Children, how difficult it is [for those who place their hope and confidence in riches] to enter the kingdom of God!

25. It is easier for a camel to go through the eye of a needle than for a rich man [who places his faith in wealth or status] to enter the kingdom of God.”

26. They were completely and utterly astonished, and said to Him, “Then who can be saved [from the wrath of God]?”

27. Looking at them, Jesus said, “With people [as far as it depends on them] it is impossible, but not with God; for all things are possible with God.”

23. عیسی به اطراف نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است راهیابی ثروتمندان به پادشاهی خدا!»

24. شاگردان از سخنان او در شگفت شدند. اما عیسی بار دیگر به آنها گفت: «ای فرزندان، راه یافتن به پادشاهی خدا چه دشوار است!

25. گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.»

26. شاگردان که بسیار شگفت زده بودند، به یکدیگر می گفتند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟»

27. عیسی بدیشان چشم دوخت و گفت: «برای انسان ناممکن است، اما برای خدا چنین نیست؛ زیرا همه چیز برای خدا ممکن است.»

**Sermon for 8 October 2023, Lector Stoffers,
Exodus 20,1-17**

Dear congregation,

1. If we want to know where we stand with a contemporary, a fellow human being, perhaps the first question will be: what does he or she speak, what does he or she say. Certainly, it is also interesting what he or she thinks, what opinion he or she holds. But what is decisive for the meaning that a person has for us is: What does this person do? And we know: What we do for each other and how we are there for each other is what makes up the experience we have with each other. And this experience is crucial for the relationship that can develop between us and this person!

**موعظه ی 8 اکتبر 2023، استادیار اشتوفرز از
انجیل خروج ۱، ۲۰-۱۷**

حضار گرامی،

1. اگر بخواهیم بدانیم که با یک معاصر، یک هم‌نوع در کجا ایستاده ایم، شاید اولین سؤال این باشد که او چه می‌گوید. مطمئناً جالب است که بدانیم او چه فکری می‌کند و چه نظری دارد. اما عامل تعیین‌کننده برای معنایی که شخص برای ما دارد این است: این شخص چه می‌کند؟ و ما می‌دانیم: آنچه برای یکدیگر انجام می‌دهیم و اینکه چگونه برای یکدیگر هستیم، تجربیاتی را که با هم داریم تعیین می‌کند. و این تجربه برای رابطه‌ای که می‌تواند بین ما و آن شخص ایجاد شود بسیار مهم است!

2. What God might look like, in which dimensions of the hereafter He might be and which indescribable qualities He might have, is of no interest at all in our bible word. It is only about one thing: What does God do for people, and how are the relationships formed which connect God and people? And what effect does God's relationship with people have on people's relationships with each other? We hear our sermon word in the 2nd book of Moses in the 20th chapter.

2. اینکه خدا چگونه ممکن است ظاهر شود، در چه ابعادی از زندگی پس از مرگ زندگی می کند و چه ویژگی های غیر قابل توصیفی ممکن است داشته باشد، اصلاً برای کلام کتاب مقدس ما جالب نیست. همه چیز در مورد یک چیز است: خدا برای مردم چه می کند، و روابطی که خدا و مردم را به هم متصل می کند چگونه است؟ و ارتباط خداوند با مردم چه تأثیری در روابط مردم با یکدیگر دارد؟ ما خطبه خود را در فصل بیستم خروج می شنویم.

3. Here are all the words God spoke. He said, 'I am the LORD your God. I brought you out of Egypt. That is the land where you were slaves. 'Do not put any other gods in place of me. 'Do not make for yourself statues of gods that look like anything in the sky. They may not look like anything on the earth or in the waters either. Do not bow down to them or worship them. I, the LORD your God, am a jealous God. I cause the sins of the parents to affect their children. I will cause the sins of those who hate me to affect even their grandchildren and great-grandchildren. But for all time to come I show love to all those who love me and keep my commandments. 'Do not misuse the name of the LORD your God. The LORD will find guilty anyone who misuses his name.

۳. و خدا تکلم فرمود و همه این کلمات را بگفت: « من هستم یهوه، خدای تو، که تو را از زمین مصر و از خانه غلامی بیرون آوردم. تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. » صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پایین در زمین است، و از آنچه در آب زیر زمین است، برای خود مساز. نزد آنها سجده مکن، و آنها را عبادت منما، زیرا من که یهوه، خدای تو می باشم، خدای غیور هستم، که انتقام گناه پدران را از پسران تا پشت سوم و چهارم از آنانی که مرا دشمن دارند می گیرم. و تا هزار پشت بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه دارند، رحمت می کنم. ۱، ۲۰، ۶-

4. 'Do not misuse the name of the LORD your God. The LORD will find guilty anyone who misuses his name. 'Remember to keep the Sabbath day holy. Do all your work in six days. But the seventh day is a sabbath to honour the LORD your God. Do not do any work on that day. The same command applies to your sons and daughters, your male and female servants, and your animals. It also applies to any outsiders who live in your towns. In six days the LORD made the heavens, the earth, the sea and everything in them. But he rested on the seventh day. So the LORD blessed the Sabbath day and made it holy.

۴. « نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد. » روز سَبَّت را یاد کن تا آن را تقدیس نمایی. شش روز مشغول باش و همه کارهای خود را بجا آور. اما روز هفتمین، سَبَّتِ یهوه، خدای توست. در آن هیچ کار مکن، تو و پسر و دخترت و غلامت و کنیزت و بهیمه‌ات و مهمان تو که درون دروازه‌های تو باشد. زیرا که در شش روز، خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست بساخت، و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارك خوانده، آن را تقدیس نمود.

5. 'Honour your father and mother. Then you will live a long time in the land the LORD your God is giving you. 'Do not murder. 'Do not commit adultery. 'Do not steal. 'Do not be a false witness against your neighbour. 'Do not want to have anything your neighbour owns. Do not want to have your neighbour's house, wife, male or female servant, ox or donkey.'

**۵. پدر و مادر خود را احترام نما،
تا روزهای تو در زمینی که یهوه
خدایت به تو می‌بخشد، دراز
شود. « قتل مکن. « زنا مکن.
« دزدی مکن. « بر همسایه خود
شهادت دروغ مده. « به خانه
همسایه خود طمع مورز، و به
زن همسایه‌ات و غلامش و
کنیزش و گاوش و الاغش و به
هیچ چیزی که از آن همسایه تو
باشد، طمع مکن.»**

6. It is immediately noticeable: God does not introduce Himself with His name. No, He shows His nature in what He has done for His people. This is His business card that He gives to us. It says: We belong together. I have set you free and I show you the way! I have snatched you out of bondage, out of historical slavery. And now I stand beside you on your way into the future and help you. On this business card, there are no bombastic titles of dominion or mysterious attributes of God.

6. بی درنگ: خدا خودش را با نامش معرفی نمی کند. نه، او جوهر خود را در آنچه برای مردمش انجام داده است نشان می دهد. این کارت ویزیت اوست که به ما می دهد. می گوید: ما به هم تعلق داریم. من تو را آزاد کردم و راه را به تو نشان خواهم داد! من تو را از فقدان آزادی دریده ام، تو را از اسارت تاریخی رها کرده ام. و اکنون در مسیر شما به سوی آینده در کنار شما می ایستم و به شما کمک می کنم. در این کارت ویزیت هیچ القاب غم انگیز یا صفات مرموز خداوند وجود ندارد.

7. No, God introduces Himself with a strange name. It is actually not a name, but a simple Hebrew verb form: "Yahweh"! And this verb form means: "I am the one who is" or "I am one for you" or more clearly "I am there for you"! God shows His being, His image in what He does. God creates facts, carries His people into a new open space. God leads into the future; and nothing else He reveals of Himself than only what He wants and where His goal is: freedom, a common way, a future which can be formed together, the experiences connected with it and a goal.

7. نه، خدا خودش را با اسم بامزه ای معرفی می کند. این در واقع یک نام نیست، بلکه یک فعل ساده عبری است: "یهوه"! و این فعل به معنای: «من همانی هستم که هستم» یا «من برای تو یکی هستم» یا واضح تر «من آنجا هستم برای تو»! خداوند ماهیت خود، تصویر خود را در کاری که انجام می دهد نشان می دهد. خدا حقایق را خلق می کند، مردم خود را به فضای باز جدیدی می برد. خداوند به آینده هدایت می کند. و او هیچ چیز دیگری را در مورد خود آشکار نمی کند جز آنچه می خواهد و هدفش چیست: آزادی، مسیر مشترک، آینده ای که بتوان با هم تجربیات مرتبط و هدف را شکل داد.

8. And now - in perhaps the most famous verses of the Bible - exactly these experiences that people have had with God are formulated. What is true between humans and God should also be true among human beings. Freedoms that we need. Rules of the game for a future that we will only achieve together. Experiences that make people grow with each other and connect them for every common path. And there they are: the ten great free-doms. Rules of the game of a nameless God who wants one thing with us: to seek free-dom with us, to take a path with us under our feet and finally to find a future that lies before us like an open, promised land!

8. و اکنون - شاید در مشهورترین آیات کتاب مقدس - دقیقاً این تجربیاتی که مردم با خدا داشته اند صورت بندی شده است. آنچه بین انسانها و خدا صدق می کند باید در بین انسانها با هم نیز صدق کند. آزادی هایی که ما نیاز داریم. قوانینی برای آینده ای که فقط با هم می توانیم به آن دست یابیم. تجربیاتی که به افراد اجازه می دهد با هم رشد کنند و آنها را در یک مسیر مشترک به هم متصل کنند. و آنها عبارتند از: ده آزادی بزرگ. قواعد بازی خدای بی نام و نشانی که یک چیز را با ما می خواهد: آزادی را با ما جستجو کنیم، راهی زیر پایمان پیدا کنیم و در نهایت آینده ای را پیدا کنیم که مانند سرزمینی باز و موعود پیش روی ماست!

9. Our word comes straight to the point. First things first: I am the Lord your God, you shall have no other gods beside me! Martin Luther, the founder of the Protestant Church, de-clares this commandment to be the main commandment in his Large Catechism. Whoev-er keeps this one, all others are only a kind of instruction manual for him. Luther argues as follows: If you, human, know who your right God is, then you will always do what is right. For God is one who liberates, leads to truth, loves humans and shows the way.

9. حرف ما مستقیماً سر اصل مطلب می آید. اولاً: من یهوه خدای شما هستم، جز من خدایان دیگری نخواهید داشت! مارتین لوتر، بنیانگذار کلیسای پروتستان، این فرمان را به عنوان فرمان اصلی در کتاب تعالیم بزرگ خود اعلام کرد. برای هر کسی که به این فکر می کند، هر چیز دیگری فقط یک نوع کتابچه راهنمای دستورالعمل است. لوتر چنین استدلال کرد: اگر تو، ای انسان، بدانی که خدای حق تو کیست، آنگاه همیشه آنچه را که درست است انجام خواهی داد. زیرا خدا کسی است که رهایی می بخشد، به سوی حقیقت هدایت می کند، مردم را دوست می دارد و راه را نشان می دهد.

10. But above all, God is love, which he holds out to humankind in Jesus Christ, in His incarnation. Love and do what you want, says the church father Augustin. And Luther explains further: What does it mean to have a God? Wherever you set your heart, that is your God! And again it is about relationships. What do you live for? What is most im-portant to you? What must not be missing under any circumstances? Is it about money? Or is power the object of your desire? Is your image the most important thing to you?

10. بالاتر از همه، خدا عشقی است که در عیسی مسیح، در تجسم او، به مردم عرضه می کند. پدر کلیسا آگوستین گفت: عشق بورزید و آنچه را که می خواهید انجام دهید. و لوتر بیشتر توضیح می دهد. خدا داشتن یعنی چی؟ چیزی که دلت را روی آن گذاشته ای خدای توست! و دوباره در مورد روابط صحبت میشود. هدف شما در زندگی چیست؟ چه چیز برای شما بیشتر اهمیت دارد؟ چه چیزی را قطعاً نباید از دست داد؟ آیا نگران پول هستید؟ یا قدرت بر خلاف میل شماست؟ آیا ظاهر شما برای شما مهم است؟

11. Then, says Luther, I can tell you who your God is: money, greed, image and power! Then you have a god. An idol, to be sure, but something you have lost your heart to. On the other hand, you can hang your heart on the God to whom your life has a relationship with respect and love. A relationship of freedom. A relationship that relies on trust and seeks love. A relationship that can find and give comfort. A relationship with God that allows love and justice to apply to all the future in the relationship with humans. This is the right God for your heart. Whoever carries this God in his heart, also gives his heart blood to other people!

11. سپس، لوتر می گوید، من می توانم به شما بگویم خدای شما کیست: پول، طمع، ظاهر و قدرت! پس تو خدایی داری به عنوان یک بت. از سوی دیگر، می توانید با احترام و عشق دل خود را معطوف خدایی کنید که زندگی شما به او مربوط می شود. رابطه ای آزاد، رابطه ای مبتنی بر اعتماد و جستجوی عشق. رابطه ای که بتواند آسایش پیدا کند و ادامه یابد. رابطه ای با خدا که اجازه می دهد عشق و عدالت در رابطه با مردم برای همه زمان های آینده اعمال شود. این خدایی مناسب برای قلب شماست. هر کس این خدا را در قلب خود حمل کند، قلب خود را به دیگران نیز می دهد.

12. Thus, the next nine commandments are actually concretions. They name areas of experience where humans come into conflict with other humans. You shall not make unto you any graven image. If I make an image of God of anything that exists in the world, then God is no longer God, but a piece of matter. A thing made of anything we find on earth. Metal or cult or a powerful animal, an incomprehensible natural phenomenon. Then I materialize God, make a piece of world out of Him.

12. بنابراین نه فرمان بعدی در واقع جملات عینی هستند. آنها حوزه هایی از تجربه را نام می برند که در آن افراد با افراد دیگر در تضاد قرار می گیرند. شما نباید از خود یک تصویر بسازید. اگر من از هر چیزی در جهان تصویری از خدا خلق کنم، پس خدا دیگر خدا نیست، بلکه قطعه ای از ماده است. چیزی ساخته شده از چیزی که ما روی زمین پیدا می کنیم. فلز یا فرقه یا یک حیوان قدرتمند، یک پدیده طبیعی غیرقابل درک. سپس خدا را مادی می کنم، از او تکه ای از جهان می سازم.

13. But God does not allow Himself to be represented. No, you cannot do this, because He wants to be present in our relationships, in our hearts and experiences alone! I cannot cast God in a piece of metal. The old story of the golden calf already talks about this. I cannot dance around God and say: I serve you and worship you so that you will do what I want. That is why the third commandment has its deep seriousness. You shall not take the name of God your master in vain.

13. اما خدا را نمی توان نمایندگی کرد. نه، این امکان پذیر نیست، زیرا او می خواهد تنها در روابط ما، در قلب و تجربیات ما حضور داشته باشد! من نمی توانم خدا را در یک تکه فلز بیندازم. داستان قدیمی گوساله طلایی در این باره می گوید. نمی توانم دور خدا برقصم و بگویم خدمت می کنم و تو را می پرستم تا آنچه را که می خواهم انجام دهم. به همین دلیل است که فرمان سوم بسیار جدی است. نام خدای پروردگارت را بیهوده نبر.

14. In those days, the name of God was used in swearing. There, the name of God was mentioned to affirm one's innocence. Or also to claim a relationship with God in his name and to do something in his name. To pronounce a blessing or a curse! And woe to him who mendaciously hides his own purposes and intentions behind the name of God. Woe to him who declares a war and takes God as legitimation for it! We know this until today, when "holy wars" against "the bad ones" and the like are called.

14. در آن روزگار از نام خدا هنگام قسم یاد می شد. سپس نام خدا در اعتراض به بی گناهی او ذکر شد. یا اینکه به نام خدا با او رابطه داشته باشند و به نام او کاری انجام دهند. برای تلفظ یک نعمت یا یک نفرین! و وای بر کسی که نقشه ها و نیات خود را به دروغ پشت نام خدا پنهان کند. وای بر کسی که اعلان جنگ کند و خدا را توجیه خود قرار دهد! این را امروز هم می دانیم که از «جنگ های مقدس» با «شرورها» و امثال آن یاد می شود.

15. The Sabbath commandment again refers to the relationships in which we live. Do we live only around the sphere of work, profit, possessions and prestige? We experience millions of times that work and workload make people and relationships ill or even destroy them. In addition, there are people who put their relationships at risk in order to get money and goods as quickly as possible. It is therefore imperative that there is room for freedom, leisure and tranquility with each other and for oneself. Everyone is meant. Even slaves and animals should rest. With the commandment of Sabbath rest, God honors the time for attention and care of people for each other. We know the actuality of this. The commandment to rest is a declared goal of our modern labor and social legislation.

15. فرمان سبت دوباره به روابطی که در آن زندگی می کنیم اشاره دارد. آیا ما فقط در حوزه کار، سود، دارایی و شهرت زندگی می کنیم؟ ما میلیون ها بار تجربه می کنیم که کار و حجم کاری افراد و روابط را بیمار میکند و یا حتی از بین می برد. همچنین افرادی هستند که روابط خود را به خطر می اندازند تا هر چه سریعتر به پول و کالا برسند. بنابراین قطعاً باید فضایی برای آزادی، فراغت و آرامش با یکدیگر و برای خودتان وجود داشته باشد. منظور همه است. حتی بردگان و حیوانات هم باید استراحت کنند. با فرمان استراحت سبت، خداوند وقت مردم را برای توجه و مراقبت از یکدیگر گرامی می دارد. ما خبر را می دانیم. الزام به استراحت هدف اعلام شده قانون کار و اجتماعی مدرن ما است.

16. The topicality of the parental commandment is equally obvious. If I treat my parents decently into old age, my children will observe this closely. And they will take this good example to heart, if only for their own sake, and will also treat me well until the end of my life. So, it will be well with me, and I will live long on earth. In our times, we call this the in-tergenerational contract. And for the sake of the humanity of our society, we would be well advised to take good care of this contract! God's commandment can be this timely and po-litically topical.

16. موضوعیت امر والدین نیز آشکار است. اگر تا سنین پیری با والدینم به خوبی رفتار کنم، فرزندانم به دقت مراقب آن خواهند بود. و آنها این الگوی خوب را صرفاً از روی نفع شخصی به دل خواهند گرفت و تا آخر عمر با من خوب رفتار خواهند کرد. برای من اینگونه خواهد بود و مدت زیادی روی زمین زندگی خواهم کرد. در زمان ما این را یک قرارداد نسلی می نامیم. و به خاطر انسانیت جامعه ما به ما توصیه می شود که از این قرارداد با احتیاط محافظت کنیم! فرمان خدا می تواند بسیار معاصر و از نظر سیاسی مرتبط باشد.

17. Very briefly and undiscussable the next three freedoms are formulated: You shall not kill! Killing is not only a capital crime. We also kill when we buy a cheap T-shirt whose low price is bought with health-threatening working conditions. We also kill when we let refu-gees drown in the sea or our desire for palm oil pushes people out of their habitat by force.

17. سه آزادی بعدی بسیار مختصر و غیرقابل انکار است: شما نباید قتل انجام دهید! قتل فقط یک جنایت بزرگ نیست. ما همچنین وقتی یک تی شرت ارزان می خریم که قیمت پایین آن به قیمت شرایط کاری خطرناک است، قتل انجام می دهیم. همچنین زمانی که به پناهندگان اجازه می دهیم در دریا غرق شوند یا زمانی که میل ما به روغن نخل مردم را به زور از زیستگاهشان بیرون می کند، قتل می کنیم.

18. We kill when we believe enemy images from politics and the media or perform almost 100,000 abortions in Germany every year without medical indication. All these bad developments are defiantly opposed by the 5th commandment of unconditional respect for the life and health of our neighbor.

18. زمانی که به تصاویر دشمن از سیاست و رسانه اعتقاد داشته باشیم یا تقریباً 100000 سقط جنین سالانه در آلمان بدون نشانه پزشکی انجام دهیم، نامش قتل است. پنجمین فرمان احترام بی قید و شرط به جان و سلامت همسایگانمان با تمام این تحولات وحشتناک مخالف می کند.

19. You shall not commit adultery! In the Old Testament, marriage was based on a patriarchal social structure. The husband had a clearly dominant position, polygamy was quite common. Marriage was not a love affair and certainly not a private matter. It was the political and social nucleus of ancient Oriental society. The prohibition of divorce protected the family from illegal inheritors, since the survival of large families depended on their land ownership.

19. زنا نکن! در عهد عتیق، ازدواج بر اساس ساختار اجتماعی پدرسالارانه است. این مرد به وضوح موقعیت مسلط داشت و تعدد زوجات کاملاً رایج بود. ازدواج یک رابطه عاشقانه و مطمئناً یک موضوع خصوصی نبود. هسته سیاسی و اجتماعی جامعه باستانی خاور نزدیک بود. ممنوعیت طلاق خانواده را در برابر وارثان غیرقانونی محافظت می کرد، زیرا بقای خانواده های پرجمعیت به دارایی آنها بستگی داشت.

20. This protection has become superfluous in our society. Women are equal partners at eye level. They are economically and socially almost as independent as men. In our society, adultery refers to the experience that destroyed intimacy and broken trust cause great vulnerability, which can destroy a love relationship and cause great emotional suffering. Topical remains: love, trust and intimacy need protection! Before this change of meaning the 6th commandment is subject to the change of time like no other, but in its new context, it has absolutely high meaning.

20. این حمایت در جامعه ما غیر ضروری شده است. زنان در سطح چشم شریک برابر هستند. آنها از نظر اقتصادی و اجتماعی تقریباً به اندازه مردان مستقل هستند. برای ما، زنا به تجربه ای اشاره دارد که صمیمیت از بین رفته و اعتماد شکسته باعث آسیب پذیری بزرگی می شود که می تواند یک رابطه عاشقانه را از بین ببرد و باعث رنج روانی بزرگ شود. آنچه جاری می ماند این است که عشق، اعتماد و صمیمیت نیاز به محافظت دارد! قبل از این تغییر معنا، فرمان ششم مانند هیچ چیز در معرض تغییرات زمان است، اما در زمینه جدید خود بسیار مهم است.

21. Justice is the value concept most often mentioned in the Old Testament. It is almost exclusively concerned with the fair and responsible participation of all people in the common resources and goods that each person needs to live. The goal is economic peace of a society. The Bible calls this peace shalom, which is also a spiritual peace. Only an economically just peace is the peace of God.

21. عدالت مهمترین مفهوم ارزشی در عهد عتیق است. این تقریباً منحصرأ مربوط به مشارکت عادلانه و مسئولانه همه مردم در منابع و کالاهای مشترک است که هر فرد برای زندگی به آن نیاز دارد. هدف، آرامش اقتصادی یک جامعه است. کتاب مقدس این صلح را شالوم می نامد که یک آرامش معنوی نیز هست. فقط یک صلح اقتصادی عادلانه، صلح خداوند است.

22. The fact that a few live at the expense of an oppressed, large majority is already a social imbalance, which we know from the Bible. You shall not steal is an unmistakable rejection of this deep-rooted injustice. Thus, the 7th commandment in view of our global situation certainly names and marks one of the most burning questions of the future of our species!

22. این واقعیت که عده کمی به قیمت یک اکثریت ستم دیده و بزرگ زندگی می کنند یک عدم تعادل اجتماعی است که ما از کتاب مقدس می دانیم. تو نباید دزدی کنی بی تردید به این بی عدالتی ریشه دار می پردازد. با توجه به وضعیت جهانی ما، فرمان هفتم قطعاً یکی از داغ ترین سوالات آینده گونه ما را نام می برد و مشخص می کند!

23. It does not need to be emphasized that truth needs protection and lies can hurt and kill. Especially in a society in which manifold media produce a collective permanent stress for various reasons, which have nothing to do with finding the truth, the search for truth has become a real art.

23. این واقعیت که حقیقت نیاز به محافظت دارد و دروغ می تواند آسیب برساند و بکشد نیازی به تاکید ندارد. به خصوص در جامعه‌ای که رسانه‌های گوناگون به دلایل مختلف که هیچ ارتباطی با یافتن حقیقت ندارند، استرس جمعی دائمی ایجاد می‌کنند، جستجوی حقیقت به یک هنر واقعی تبدیل شده است.

24. The 8th commandment: "You shall not bear false witness" comes from the court practice of the Old Testament times, where a false statement could well mean a death sentence for the person concerned. The commandment also confronts us again and again in our everyday life with the question: Do I speak about my neighbor with humor, love and in view of my own weaknesses? Or do I want to make my fellow human being small at my expense so that I look big?

24. فرمان هشتم: شهادت دروغ ندهید! برگرفته از رویه دادگاه دوره عهد عتیق است، جایی که اظهارات نادرست می تواند به معنای حکم اعدام برای شخص مورد نظر باشد. این فرمان همچنین در زندگی روزمره ما را بارها با این سوال مواجه می کند: آیا در مورد همسایه ام با شوخ طبعی، محبت و با توجه به ضعف هایم صحبت می کنم؟ یا می خواهم با هزینه خودم همنو عانم را کوچک کنم تا بزرگ جلوه کنم؟

25. The last commandments are not only about coveting and wanting. Both commandments actually belong to the field of experience of the 7th commandment. You shall not steal. By "coveting" is meant an action that is deliberately aimed at planning and carrying out an act in which a person seizes the property of his neighbor. This can also be officially legal. A large landowner drives a poor farmer into debt slavery in order to then completely legally appropriate his grounds.

25. آخرین احکام فقط در مورد میل و خواستن نیست. هر دو فرمان در واقع به حوزه تجربه فرمان هفتم تعلق دارند، دزدی نکن. منظور از میل، اقدامی است که آگاهانه هدف آن برنامه ریزی و انجام عملی است که در آن شخص در اموال همسایه خود تصرف می کند. این ممکن است رسماً قانونی باشد. یک مالک بزرگ، یک کشاورز فقیر را به بردگی بدهکار می برد تا پس از آن زمینش را به طور قانونی تصاحب کند.

26. Even in ancient Israel, it was known that such actions endangered social peace and thus threatened the very existence of a state. In view of the globally organized land grabs of our time, for example to clear the primeval forest in order to gain arable land, these two commandments illuminate a highly explosive problem whose topicality jumps out at us: large corporations are destroying the small ones. Unfortunately, this is a classic in economic policy.

26. حتی در اسرائیل باستان نیز می دانستند که چنین اقداماتی صلح اجتماعی را به خطر می اندازد و در نتیجه موجودیت یک دولت را تهدید می کند. با توجه به تصرفات جهانی زمین در زمان ما، به عنوان مثال پاکسازی جنگل برای به دست آوردن زمین های قابل کشت، این دو فرمان یک مشکل بسیار انفجاری را که مربوط به ما است روشن می کند: شرکت های بزرگ در حال نابودی شرکت های کوچک هستند. متأسفانه، یک اتفاق کلاسیک در سیاست اقتصادی.

27. One more thing! The image we have of God is expressed in the relationships. The relationship of humans to God is thus attuned to the relationships of humans among themselves. The commandments are like tuning forks that let us find the right tone for the love of God. A love that lives from the fact that we seek justice.

27. یک چیز دیگر! تصویری که از خدا داریم در روابط بیان می شود. بنابراین رابطه انسان با خدا با روابط بین مردم هماهنگ است. احکام مانند چنگال های کوچک هستند که به ما کمک می کنند لحن مناسب برای عشق خدا را پیدا کنیم. عشقی که با عدالتخواهی ما رشد می کند.

28. Love your neighbor as yourself. These are the 10 commandments in one, these are the words of our Lord Jesus Christ, which for Him let being together and being there for each other be one and let love shine like a bright light that outshines everything. Amen!

28. همسایه خود را مانند خود دوست داشته باشید. اینها 10 فرمان در یک فرمان است، این سخنان خداوند ما عیسی مسیح است که با هم بودن و برای یکدیگر یکی را برای او ایجاد می کند و عشق را مانند نوری درخشان می درخشاند که بر همه چیز برتری دارد.

آمین